

جهانی شدن اقتصاد و تحول توأم با چالش در اقتصاد سیاسی کشورهای عربی*

نوع مقاله: پژوهشی

DOR: 20.1001.1.15601986.1400.28.1.2.1

لقمان قنبری** شمس/الدین صادقی*** قدرت/احمدیان****

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۵/۲۹

چکیده

مسئله محوری این مقاله، جهانی شدن اقتصاد و تأثیر آن بر تحول توأم با چالش در اقتصاد سیاسی کشورهای عربی می‌باشد. جهانی شدن اقتصاد به مثابه روند و ایده‌ای تحول‌آفرین، اقتصاد ملی بیشتر کشورهای جهان و از جمله اقتصاد سیاسی کشورهای عربی را تحت تأثیر خود قرار داده است. در این پژوهش پس از بیان بنیان‌های نظری جهانی شدن اقتصاد، سعی می‌شود به این سوال اصلی پاسخ داده شود که جهانی شدن اقتصاد چگونه منجر به تحول توأم با چالش در اقتصاد سیاسی کشورهای عربی می‌شود؟ فرضیه پژوهش این است که شاخصه‌ها و مکانیزم‌های نهفته در جهانی شدن اقتصاد منجر به تحول توأم با چالش در اقتصاد سیاسی کشورهای عربی می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که در عصر جهانی شدن اقتصاد، تحولات داخلی در عرصه اقتصاد سیاسی کشورهای عربی را باید به مثابه بخشی از اثرگذاری روندهای تحول‌آفرین جهانی شدن اقتصاد درک و ارزیابی کرد. نوع مطالعه و روش بررسی فرضیه یا پاسخگویی به سؤال به روش تجزیه و تحلیل توصیفی-تبیینی است. در این پژوهش، جهانی شدن اقتصاد به عنوان متغیر مستقل و تحول توأم با چالش در اقتصاد سیاسی کشورهای عربی بعنوان متغیر وابسته مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: جهانی شدن اقتصاد، اقتصاد رانتی، استاتیسیم، کشورهای عرب، اقتصاد سیاسی

* مقاله حاضر مستخرج از رساله دکتری لقمان قنبری می‌باشد.

** دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول).

loghmanghanbari@gmail.com

sh.sadeghi1971@gmail.com

gahmadian@razi.ac.ir

*** دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

**** دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

مقدمه

استوار بر متن‌های معتبر و کلاسیک می‌توان گفت که جهانی‌شدن اقتصاد^۱، فراگردی مرزگشا و تحول آفرین است که با نفوذ در قلمرو اقتصاد ملی بسیاری از کشورهای جهان، آثار و تبعات فراوانی بر روی اقتصاد داخلی این کشورها برجای نهاده است. در این راستا مسئله‌ای که همواره و هم‌اکنون ذهن بسیاری از پژوهش‌گران سیاسی و اقتصادی را به خود مشغول کرده است همانا فهم رابطه بین جهانی‌شدن اقتصاد و تحول در اقتصاد سیاسی کشورهای عربی است. بر همین مبنا برخی بر این باورند، از آنجا که دولت‌های عربی نبض اقتصاد کشور را به طور کامل در دست خود دارند چندان مایل به همسویی با روندهای جهانی‌شدن اقتصاد نمی‌باشند. لذا این کشورها کمترین متابعت و تأثیرپذیری را از جهانی‌شدن اقتصاد تجربه کرده‌اند. در نقطه مقابل این دیدگاه، هستند کسانی که معتقدند در ظرف چند دهه گذشته تا به حال، بر اثر الزامات ساختار جهانی‌شدن اقتصاد، اقداماتی از طرف کشورهای عربی خاورمیانه به منظور بهره‌مندی از فرصت‌های مثبت جهانی‌شدن اقتصاد صورت پذیرفته است. اما نکته مهمی که اغلب مورد غفلت پژوهشگران قرار گرفته و در اینجا نیز به مثابه مسئله اصلی این پژوهش مطرح می‌شود، همانا عدم توجه کافی به مسئله چگونگی اثرگذاری جهانی‌شدن اقتصاد بر روی تحول توأم با چالش در اقتصاد سیاسی کشورهای عربی است. بنابراین پیش فرض پذیرفته شده در این پژوهش این است که امروزه در عصر جهانی‌شدن اقتصاد، فهم تحولات داخلی در عرصه اقتصاد کشورهای عربی بدون لحاظ کردن متغیر جهانی‌شدن اقتصاد و مکانیزم اثرگذاری آن بر اقتصاد کشورهای عربی چندان مفید نخواهد بود. بر همین اساس این مقاله در صدد است به این سوال و فرضیه اصلی پژوهش پاسخ دهد که جهانی‌شدن اقتصاد چگونه منجر به تحول توأم با چالش در اقتصاد سیاسی کشورهای عربی می‌شود؟ فرضیه پژوهش این است که شاخص‌ها و مکانیزم‌های نهفته در جهانی‌شدن اقتصاد منجر به تحول توأم با چالش در اقتصاد سیاسی کشورهای عربی می‌شود.

1- Globalization of the economy.

سازمان دهی مقاله بدین صورت است که ابتدا پس از بیان مبانی نظری پژوهش به بررسی و شرح اقتصاد سیاسی کشورهای عربی خواهیم پرداخت و در مرحله بعد به ترتیب با برشمردن شاخصه‌ها و مکانیزم‌های جهانی شدن اقتصاد سعی خواهیم کرد تا به بررسی تحول توأم با چالش در اقتصاد سیاسی کشورهای عربی بپردازیم و در نهایت پس از ارزیابی و بیان یافته‌ها پژوهش به نتیجه گیری نهایی از مقاله نائل خواهیم گشت.

سابقه تحقیق

پژوهش‌هایی که به‌طور اخص به بررسی رابطه جهانی‌شدن اقتصاد و تحول در اقتصاد سیاسی کشورهای عربی پرداخته‌اند بسیار محدود هستند. با این وجود در زیر به چند نمونه از مطالعات انجام گرفته در رابطه با موضوع این مقاله اشاره خواهیم کرد.

«سوزان لی. ساکما و دی. جی. لم.»^۱ در مقاله‌ای تحت عنوان «جهانی شدن و ابتکارات تجاری در جهان عرب»^۲ ضمن اشاره به افزایش قابل توجه تجارت جهانی بین سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۴ در بیشتر مناطق جهان، بر این باور هستند که این نسبت در جهان عرب کاهش یافته است. (Sakmar&LLM, 2013).

«جوزف پلیزمن»^۳ در کتاب خود تحت عنوان «اقتصاد خاورمیانه و شمال آفریقا»^۴ ضمن اشاره به اینکه در کشورهای پیشرفته صنعتی و اسرائیل، جهانی شدن عمدتاً از نظر اقتصادی مشاهده می‌شود، معتقد است در منطقه معروف به «منا»، نگاه ایدئولوژیکی نسبت به جهانی شدن غالب است در نتیجه این منطقه یکی از غیر جهانی‌ترین مناطق جهان است. (pelzman, 2012).

«حبیب الله خان و عمر. ک. م. ر. بشار»^۵ در مقاله‌ای تحت عنوان «تاثیر جهانی شدن بر کشورهای

1- Susan L. Sakmar& JD, LLM.

2- Globalization and Trade Initiatives in the Arab World.

3- Joseph Pelzman.

4- The Economics of the Middle East and North Africa (MENA).

5- Khan, Habibullah&Omar K.M.R. Bashar.

اسلامی: یک ارزیابی مختصر»^۱، ضمن اشاره به موضوعات متنوع در رابطه با جهانی شدن و جهانی شدن اقتصاد، به بررسی عملکرد اقتصادی این کشورها با استفاده از آمار می‌پردازد. (Khan&bashar,2010). «کرسیتیان کواتس اولریچسن»^۲ در مقاله‌ای تحت عنوان «اقتصاد سیاسی کشورهای خلیج فارس»^۳ ضمن توضیح مختصری از چگونگی پیوستگی کشورهای خلیج فارس در درون سیستم اقتصاد جهانی سعی دارد تا به دلایل پیوستگی غیر متوازن این کشورها در درون اقتصادی جهانی بپردازد. (Ulrichsen,2015). «یوسف خلیفه آل یوسف»^۴ در مقاله‌ای تحت عنوان «اقتصادهای نفتی و جهانی شدن: مطالعه موردی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس (GCC)»^۵ ضمن بیان اینکه در طول ۵۰ سال گذشته تا به حال تجارت جهانی رشد قابل توجهی را تجربه کرده است به این مسئله می‌پردازد که در آینده شرکت‌ها و موسسات اقتصاد جهانی نقش بیشتری را در اقتصاد کشورهای در حال توسعه و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس بازی خواهند کرد. (Khalifa Al-Yousif,2014). «حسن کریم»^۶ در مقاله‌ای تحت عنوان «جهان عرب و چالش‌های جهانی شدن»^۷ در بخش دوم مقاله خود به تشریح شرایط جهان عرب و مشکلات و چالش‌های اساسی پیش روی آنها با توجه به گسترش جهانی شدن اقتصاد می‌پردازد. (Krayem,2001). فصل مشترک بیشتر تحقیقات مذکور عبارتند از غلبه نگاه ایدئولوژیک و ارزشی (خوب و بد) نسبت به جهانی شدن، تک بعدی بودن و فقدان توجه هم‌زمان به جنبه‌های کمی و کیفی در پژوهش، فقدان جامع‌نگری و در نهایت عدم توجه به مسئله چگونگی و یا مکانیسم اثرگذاری جهانی شدن بر اقتصاد سیاسی کشورهای عربی. اما جنبه نوآورانه پژوهش حاضر را می‌توان چنین بر شمرد: ۱- غلبه بر ضعف‌های تحقیقات گذشته ۲- توجه به

1- The Impact of Globalization on Islamic Countries: A Brief Assessment.

2- Kristian Coates Ulrichsen.

3- The Political Economy of Arab Gulf States.

4- Yousif Khalifa Al-Yousif.

5- Oil Economies and Globalization: The Case of the GCC Countries.

6- Hassan Krayem.

7- The Arab World and the Challenges of Globalization.

جنبه‌های کمی و کیفی به صورت توأمان در پژوهش ۳- بیان مکانیسم‌ها و شاخصه‌هایی برای فهم بهتر از چگونگی اثرگذاری جهانی شدن اقتصاد بر تحولات توأم با چالش در کشورهای عربی ۴- پرهیز از نگاه ارزشی نسبت به ماهیت و عملکرد جهانی شدن اقتصاد ۴- پژوهش ضمن بیان دست‌آوردها و روندهای مثبت درصدد بیان چالش‌های فراروی این کشورها به شکل جامع است بنابراین پژوهش تک بعدی نیست بلکه جامع‌نگری از ویژگی‌های آن است. اما در مورد ضرورت این پژوهش بیان دو نکته کلیدی مهم است. ضرورت اول اینکه امروزه فراگرد پر شتاب جهانی شدن اقتصاد، افق‌ها و امکان‌های جدیدی را به روی حوزه‌های نظری به ویژه اقتصاد سیاسی در تحلیل نحوه تحول در اقتصاد سیاسی کشورهای عربی برای دانش پژوهان این حوزه گشوده است. ضرورت دوم پژوهش به این مسئله بر می‌گردد که درک چگونگی اثرگذاری جهانی شدن اقتصاد بر اقتصاد سیاسی کشورهای عربی می‌تواند دستاورد مفیدی برای مقامات و نخبگان سیاسی ایران باشد که دغدغه چگونگی تعامل با جهانی شدن اقتصاد را دارند.

چهارچوب نظری و مفهومی

جهانی شدن اقتصاد به افزایش وابستگی متقابل اقتصادهای جهانی، و در نتیجه رشد تجارت بین‌المللی کالاها و خدمات، گردش سرمایه بین‌المللی و گسترش وسیع و سریع فناوری‌ها اشاره دارد. (Shanguan, 2000:1). در اواخر قرن بیستم، اقتصاد جهانی توانست بر اساس زیرساخت‌های ارائه شده توسط فناوری اطلاعات و ارتباطات، به شکلی واقعی جهانی شود. در این راستا استدلال می‌شود در عصر جهانی شدن اقتصاد، نقش اقتصادهای ملی به علت تحرک سرمایه، رشد شرکت‌های چند ملیتی و افزایش وابستگی اقتصادی، نسبت به گذشته بسیار کم اهمیت‌تر شود. «مارتل»^۱ می‌گوید در عصر جهانی شدن اقتصاد بسیاری از شرکت‌ها مثل «کوکا کولا» و «مک دونالد» به مثابه شرکت‌های چند ملیتی و نه ملی، دارای امکانات تولیدی، نیروی کار و مصرف کنندگان بین‌المللی

می‌باشند. این امر به این واقعیت منجر شده است که اقتصاد جهانی به شکلی باز و یکپارچه عمل کند و بسیاری از مناطق جهان را در بر بگیرد. به عبارت دیگر ما امروزه شاهد یک اقتصاد بدون مرز هستیم. (Ujvari, 2011:2). اما برای جهانی شدن اقتصاد باید به سه دسته از فراگردها اشاره داشت. نخست؛ مسئله بین‌المللی شدن اقتصاد و به عبارتی فرارفتن اقتصاد از مرزهای ملی است، دوم؛ انقلاب تکنولوژیکی است، بدین معنی که پیشرفت‌های مربوط به تکنولوژی الکترونیکی به شرکت‌ها و دیگر بازیگران امکان مبادلات اقتصادی را در سطح جهانی خواهد داد. سومین وجه بحث، مربوط به لیبرالیزه شدن اقتصاد کشورها است. (Woods, 2001:14). به طور کلی جهانی شدن اقتصادی حاوی یک منطق پیش رونده و گسترش یابنده است که موجب تسریع در جابجایی بین‌المللی سرمایه، کالا، نیروی کار، تجارت و فرارفتن از حصارکشی اقتصادی ملی، افزایش اندرکنش‌های بین‌المللی و ادغام در شبکه‌ای از مبادلات اقتصاد جهانی شده است، تا آنجا که امروز حتی صحبت از تجارت و اقتصاد دیجیتالی می‌شود. کاهش هزینه‌ها، افزایش کارایی و بهره‌وری، رقابتی شدن بازار، دسترسی سریع و آسان به اطلاعات، برداشتن محدودیت‌های زمانی و مکانی در انجام معاملات و در نهایت کمک به شکست انحصارات، فقط تعداد کمی از اثرات جهانی شدن اقتصاد بر روی اقتصادهای ملی هستند.

اقتصاد سیاسی رانتي در کشورهای عربي

رویکرد اقتصاد سیاسی به مطالعه سیاست‌های عمومی دولت به معنای چگونگی تخصیص منابع مالی درون جامعه و نحوه اتخاذ سیاست‌های استخراجی و تأثیرات سیاسی احتمالی این تصمیمات می‌پردازد. در این راستا و در رابطه با نسبت اقتصاد سیاسی با اقتصاد رانتي، نکته قابل ذکر این است که نظریه دولت رانتي یک نظریه اقتصاد سیاسی است. (Gray, 2011:1). بنابراین اقتصاد رانتي در اصطلاح رویکرد اقتصاد سیاسی، به درآمدهایی گفته می‌شود که یک دولت از منابع خارجی معینی یا فروش منابع زیرزمینی و دریافت کمک‌ها از بیگانگان به دست می‌آورد.

بدین ترتیب، هرگونه درآمدی که حاصل کار و تلاش تولیدی نباشد، زیر عنوان رانت نامگذاری می‌شود. برخی از اقتصاددانان رانت را این‌گونه تعریف می‌کنند: پرداختن به یک عامل که عرضه آن نسبت به اندازه پرداخت لازم برای استفاده از آن بدون کوشش باشد. در این راستا و در چارچوب اقتصاد سیاسی رانتی، «ریچارد.ام. اوتی»^۱، نظریه «لعنت نفت»^۲ را برای توصیف دلایلی که کشورهای دارای منابع طبیعی (نفتی) غالباً از لحاظ اقتصادی و سیاسی عملکرد ضعیفی دارند، تدوین کرد. (Taglapietra, 2017: 8-9). این نظریه پرداز اقتصاد سیاسی، از چهار نوع رانت صحبت می‌کند؛ رانت ناشی از فروش منابع معدنی، رانت ناشی از کمک‌های خارجی، رانت ناشی از ارسال پول‌های کارگران مقیم خارج، رانت ناشی از دستکاری دولت در قیمت‌ها، به این معنی که زمانی که پول‌های نفتی به گونه‌ای افزایش پیدا کند که به صورت منبع درآمد تبدیل شود، در این حالت حکومت از یک دولت استخراج کننده به دولتی توزیع کننده تبدیل می‌شود. (Auty, 2012: 2). اما پیدایش اقتصادهای نفتی مسلط در منطقه عربی، برخی اقتصاددانان سیاسی را به انتخاب الگوی دولت رانتیر^۳ در تبیین اقتصاد سیاسی این کشورها واداشته است. به ویژه «لوسیانی و بیلای»^۴ از این رهیافت برای تبیین ماهیت دولت و سیاست در این کشورها استفاده کرده‌اند. «نازیم ان. ام. ایوبی»^۵ نیز در کتاب خود تحت عنوان «دولت بیش از اندازه: سیاست و جامعه در خاورمیانه»^۶ از این نظریه برای تبیین گسترش چشمگیر دولت از لحاظ کمی در جوامع عربی خاورمیانه پرداخته است.

از پیامدهای اقتصاد رانتی در کشورهای عربی افزایش کنترل دولتی بر جامعه و این مسئله است که دولت خود را بی نیاز به مشروعیت و حمایت داخلی می‌داند. (Gray, 2011: 6). حتی این

1- Richard M. Auty.

2- Oil curse.

3- Rentier state.

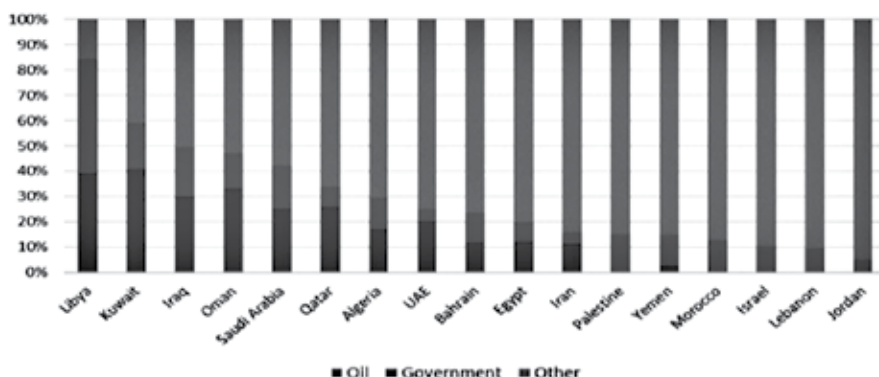
4- Luciano and Beblawi.

5- Nazih N. M. Ayubi.

۳۷ 6- Over-Stating the Arab State: Politics and Society in the Middle East.

کشورها در موقع بحران‌های اجتماعی داخلی عایدات نفتی را صرف دستگاه‌های امنیتی - اطلاعاتی می‌کنند. (Basedu&lay,2009:761). و در نهایت از آنجا که اقتصاد سیاسی بیشتر کشورهای رانتی مبتنی بر مالیات نیست در برابر جامعه مسئولیت‌پذیری کمتری دارند. (Magen,2013:36). به لحاظ اقتصاد سیاسی، بیشتر آنها اقتصادهای نفتی هستند. برای مثال بیش از ۴۰٪ تولید ناخالص داخلی^۱ پنج صادر کننده نفت (لیبی، کویت، عراق، عمان، عربستان سعودی)، بر پایه نفت استوار است. این سهم برای چهار صادر کننده دیگر نفت (قطر، الجزایر، امارات متحده، بحرین)، بین ۲۰ تا ۴۰٪ متغیر است (شکل شماره ۱). (Taglapietra,2017:2-3).

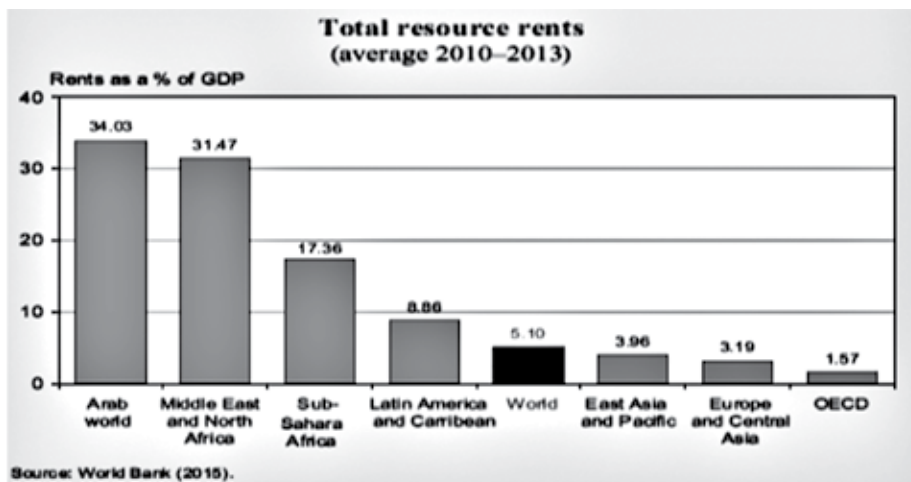
Figure 1: GDP composition of MENA countries, 2016



Sources: Taglapietra,2017:2-3

بعلاوه مطابق با گزارش بانک جهانی (۲۰۱۵) ۳۴,۰۳٪ تولید ناخالص داخلی جهان عرب از محل اقتصاد نفتی است. که در وضعیت بالاتری نسبت به سایر مناطق جهان قرار دارد (شکل شماره ۲). (World Bank:2015). شکل شماره ۳ نیز کشورهای صادرکننده نفت را با توجه به تعداد جمعیت به میلیون نفر و تولید سرانه ناخالص ملی نشان می‌دهد.

Figure 2: World Bank (2015), World Development Indicators, Online Database, World Bank, Washington DC.



Sources: World Bank:2015

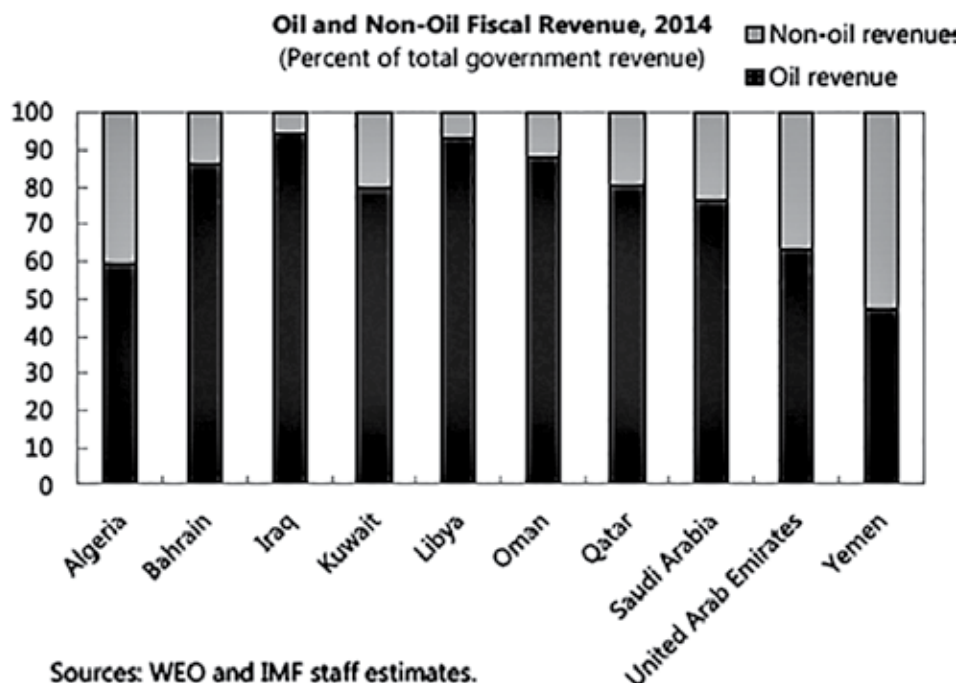
Figure3: Oil exporting countries according to Population per million and GDP per capita



Sources: Fund Monetary,2016:1

به طور کلی باید گفت همکنون نیز درآمد مالی بیشتر این کشورها از محل فروش نفت است و درآمدهای غیر نفتی نقش کم‌رنگی در اقتصاد آنها دارند (شکل ۴). (World Economic, 2016:8, Forum).

Figure4: Oil and Non-oil fiscal Revenue Among the Arab countries.



Sources: World Economic Forum, 2016:8.

گذار از اقتصاد سیاسی رانتی به اقتصاد جهانی

در گزارش بانک جهانی^۱ (۲۰۰۳) به سه موج جهانی شدن اشاره شده است موج اول؛ از ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۴، موج دوم؛ از ۱۹۴۵ تا ۱۹۸۰ و موج سوم؛ از ۱۹۸۰ تا هم کنون. اما از این سه موج تنها امواج دوم و سوم مربوط به کشورهای در حال توسعه و از جمله کشورهای عربی می باشد (GadirAli, 2003:3). در واقع متأثر از همین موج سوم بود که از دهه ۱۹۸۰ به بعد تعدادی از کشورهای عربی خود را ملتزم به تدوین و اجرای سیاست های جدید تعدیل و تثبیت اقتصادی در

1- World Bank.

چارچوب استراتژی «انفتاح اقتصادی»^۱ کردند. در زیر سعی خواهیم کرد با برشمردن مهمترین شاخصه‌ها و مکانیزم‌های اثرگذاری جهانی شدن اقتصاد بر اقتصاد سیاسی کشورهای عربی به بررسی وضعیت این کشورها و تلاش‌های توأم با چالش صورت گرفته در جهت انطباق با جهانی شدن اقتصاد بپردازیم.

مکانیزم و شاخصه‌های جهانی شدن اقتصاد و تحول در اقتصاد سیاسی کشورهای عربی

برخی از مهمترین شاخص‌های جهانی شدن اقتصاد عبارتند از: افزایش حجم تجارت و جریان سرمایه، افزایش میزان سرمایه گذاری مستقیم خارجی و افزایش تعداد شرکت‌های فراملی (Haque, 2002: 105). به بیان دیگر و مطابق با گزارش بانک جهانی،^۲ سه شاخص جهانی شدن اقتصاد عبارتند از: شاخص تجارت (اندازه‌گیری شده نسبت به درآمد جهانی)، مهاجرت، و در نهایت شاخص جریان گردش سرمایه است (GadirAli, 2003: 3). یکی دیگر از شاخصه‌های جهانی شدن اقتصاد عضویت کشورها در سازمان تجارت جهانی است. تا کنون بیش از ۱۳۵ کشور به عضویت این نهاد بین‌المللی پیوسته‌اند. یکی دیگر از شاخصه‌ها افزایش و رشد اقتصاد دیجیتالی و الکترونیکی با استفاده از فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات است که نقش مهمی در تولید، توزیع و مصرف کالاها در عصر جهانی شدن اقتصاد دارد (Krayem, 2001). به عبارت دیگر و مطابق با این شاخص - در اواخر قرن بیستم، اقتصاد جهانی توانست بر اساس زیرساخت‌های ارائه شده توسط فناوری اطلاعات و ارتباطات، به شکلی واقعی جهانی شود (Ujvari, 2011: 2). همچنین می‌توان به شاخصه‌هایی چون افزایش تجارت چند ملیتی، حرکت آسان تولید، تجارت و امر مالی در سطح داخل و خارج برای توصیف جهانی شدن اقتصاد اشاره کرد (Woods, 2001: 15). کاستلز نیز سه ویژگی مدیریت، بهره‌وری و رقابت را شاخصه عصر اقتصاد جهانی معرفی می‌کند

1- Economic openness.

2- World Bank.

(Cuterela, 2012: 141). مطابق با آنچه گفته شد در زیر از شاخصه‌های مذکور جهت فهم چگونگی تأثیر گذاری جهانی شدن اقتصاد بر روی اقتصاد سیاسی کشورهای عرب استفاده خواهیم کرد.

ادغام در اقتصاد بین‌الملل

یکی از مسائل مهمی که امکان ادغام‌پذیری کشورهای عربی را در درون اقتصاد جهانی فراهم کرده است صادرات جهانی نفت است. از سال ۲۰۰۰ تا سال ۲۰۱۴ سهم کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از صادرات جهانی نفت از ۲۷,۶٪ به ۳۲,۵٪ افزایش یافته است (Hanieh, 2018). در حقیقت، بسیاری از اصطلاحات اصلی که امروزه ساختار تجارت و لجستیک را در- عرصه جهانی شدن اقتصاد- تعریف می‌کنند، مانند مراکز حمل و نقل بین‌الملل، شهرهای لجستیکی، مناطق تجارت آزاد یکپارچه و موارد مشابه، نمونه‌های برجسته خود را در کشورهای عربی پیدا می‌کنند (Hanieh, 2018). در همین رابطه در دهه‌های گذشته شاهد ادغام روزافزون اقتصادهای کشورهای عربی در اقتصاد جهانی بوده‌ایم. اولاً، بخش بزرگی از تجارت خارجی این کشورها از طریق صادرات نفت انجام می‌گیرد، که نقش مهمی در تولید ناخالص ملی این کشورها دارد. دوماً، از زمان تأسیس سازمان کشورهای تولید کنندگان نفت در دهه ۱۹۷۰، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس^۱، ذخایر نفت خود را در سایر نقاط جهان به ویژه در کشورهای صنعتی، سرمایه‌گذاری کرده‌اند. سوماً، به دلیل کم بودن جمعیت در این کشورها، کشورهای این منطقه بسیار وابسته به نیروی کار مهاجر برای اجرای برنامه‌های توسعه خود هستند (Al-Yousif, 2004). بنابراین، واقعیت‌های مذکور دال بر ادغام روز افزون کشورهای عربی در اقتصاد جهانی است. بعلاوه عضویت در «سازمان تجارت جهانی»^۲ نمودی بارز از ادغام‌پذیری این کشورها در سیستم اقتصاد جهانی است. در همین راستا در آوریل سال ۲۰۰۰ اردن، در نوامبر سال

1- Member of the GCC (Gulf Cooperation Council).

2- world Trade Organization.

۲۰۰۰ سلطان عمان و در نهایت در سال ۲۰۰۵ عربستان سعودی به عضو سازمان تجارت جهانی در آمدند (Sakmar&LLM, 2013:36). اگر ادغام‌پذیری اقتصادی فرایندی هماهنگ میان چندین کشور به منظور کاهش یا لغو هر گونه موانع برای تجارت دو جانبه یا چند جانبه است (Arikat&Saymeh, 2014 :120). بر این اساس در چند سال گذشته کشورهای عربی نظام تجاری خود را بر اساس معیارهای سازمان تجارت جهانی از قبیل کاهش محدودیت‌های وارداتی، قیمت‌گذاری و سرمایه‌گذاری، کاهش یارانه‌های صادراتی و آزادسازی صنایع خدماتی و کاهش تعرفه‌های گمرکی منطبق کرده‌اند. به طور کلی نظام اقتصاد جهانی شده فعلی واقعیتی است که اکثر کشورهای عرب بخشی از این نظام هستند و سیاست‌ها و راهبردهای کلان آنها باید همسو با این ساختار باشد.

تأثیرپذیری از بحران‌های جهانی

از آنجا که هنوز سهم عمده‌ای از درآمدهای مالی و صادراتی کشورهای عربی وابستگی زیادی به قیمت‌گذاری‌های جهانی نفت دارد، از این رو نوسانات گسترده در قیمت‌های هیدروکربن منبع اصلی نوسانات اقتصادی در این کشورها محسوب می‌شود. برای مثال افت قیمت نفت در سال ۲۰۱۴، کشورهای صادر کننده نفت را با کاهش چشمگیر در درآمد دولتی و به تبع آن کاهش هزینه عمومی و حساب جاری مواجه کرد. کاهش درآمدهای نفتی بر مصرف داخلی تأثیر می‌گذارد، زیرا بسیاری از مشاغل در کشورهای صادر کننده نفت به طور مستقیم یا غیرمستقیم با عملکرد بخش نفت در ارتباط است. (World Economic Forum, 2016: 15). این اثرپذیری اقتصاد داخلی کشورهای عربی از نوسانات ارز جهانی، دال بر تأثیرپذیری از جهانی شدن اقتصاد می باشد. بیشتر کشورهای عربی تولید کننده نفت ارزهای‌شان را با دلار مبادله می‌کنند؛ بنابراین محتمل است که در مقاطعی در معرض خطر نوسانات قیمت دلار قرار بگیرند (Arikat&Saymeh, 2014 : 128). همچنین تزلزل در اقتصاد برخی از کشورهای عربی در مقاطعی چون رکود و

بحران مالی سال ۲۰۰۸، (Elhusseini, 2014:23). به خوبی نشان دهنده‌ی تأثیرپذیری اقتصاد این کشورها از بحران اقتصاد نتولیبرالی کنونی است (Hallidy, 2005:294). بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که به هر میزان که کشورهای عربی در دورن شبکه اقتصاد جهانی وارد و ادغام می‌شوند به همان نسبت در صورت عدم آمادگی و تنظیم سیاست‌ها و استراتژی‌های داخلی محتملاً در برابر نوسانات و بحران‌های اقتصاد بین‌المللی تحت تأثیر قرار خواهند گرفت.

تنوع‌سازی اقتصادی

بحران کاهش قیمت نفت در سال ۲۰۱۴ از حدود ۱۲۰ دلار در هر بشکه تا ۳۰ دلار و پس از آن به ۵۰ دلار در سال ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ و در حال حاضر (۲۰۱۸) ۷۰ دلار، به کشورهای عربی به ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس هشدار داد تا به متنوع کردن منابع مالی خود بپردازند (Negm, 2018). تنوع‌سازی اقتصادی نیاز به نوآوری در فرآیندها برای افزایش بهره‌وری، محصولات برای تداوم رشد در بخش‌های جدید و سازمان‌ها برای تولید کارآمدتر دارد. استراتژی‌های تنوع‌سازی اقتصاد می‌توانند شامل تقویت تنوع افقی و عمودی، متنوع‌سازی تولید به دور از تولید نفت، ادغام بیشتر در زنجیره ارزش جهانی و جذب سرمایه‌گذاری مستقیم در بخش غیر نفتی باشند. (World Economic Forum, 2016:4). در این راستا می‌توان گفت بحرین یکی از کشورهای موفق در زمینه تنوع‌سازی در بخش اقتصاد بوده است (Qzyavuz&Schmid, 2015). 13: در چند سال اخیر عربستان نیز منطبق با برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ اقتصادی، و با الهام از امارات متحده عربی، تلاش کرده تا از وابستگی خود به نفت بکاهد و اقتصاد خود را متنوع سازد (Cammack, 2019). به علاوه مقامات ریاض برای جلوگیری از وابستگی به نفت و محافظت از اقتصاد کشور در برابر نوسانات در بازار جهانی به دنبال جذب سرمایه‌گذاری در بخش‌های صنعت و خدمات هستند (Negm, 2018). این کشور در نظر دارد مطابق با سند تحول ملی (تصویب شده در سال ۲۰۱۷)، با اجرای سیاست تنوع‌سازی از وابستگی این کشور به نفت کم کند. در این سند

سرمایه‌گذاران خارجی برای سرمایه‌گذاری در صنعت هیدروکربن عربستان و شرکت آرامکو به شدت تشویق شده‌اند.

تاثیرپذیری از نهادهای مالی بین‌الملل

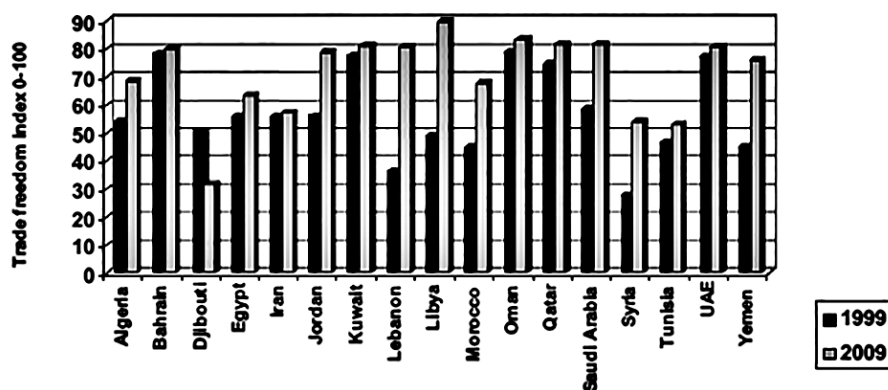
در چند دهه گذشته کشورهای عربی در چارچوب نهادهای مالی و پولی بین‌المللی، چون بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول شروع به اجرای استراتژی تثبیت اقتصادی و تعدیل ساختاری کرده‌اند. مراکش از سال ۱۹۸۳، تونس از سال ۱۹۸۶، اردن از سال ۱۹۸۹، مصر از سال ۱۹۹۱ و یمن و الجزایر از سال ۱۹۹۵ شروع به اجرای این سیاست‌ها کرده‌اند (Krayem, 2001). به‌علاوه تعدادی از کشورهای عربی با پشتیبانی مالی نهادهای اقتصاد بین‌المللی شروع به اصلاحات اقتصادی کرده‌اند مصر - ۱۲ میلیارد دلار (۶ میلیارد دلار تاکنون پرداخت شده است)، تونس - ۲,۹ میلیارد دلار (۱ میلیارد دلار تاکنون پرداخت شده است)، اردن - ۱,۳ میلیارد دلار + ۷۲۳ میلیون دلار = ۲ میلیارد دلار (۱,۴ میلیارد دلار تاکنون پرداخت شده است)، مراکش - ۱۲ میلیارد دلار (Negm, 2018). به طور طبیعی در فرایند جهانی شدن اقتصاد، ساختارهای اقتصادی کشورهای عربی در چارچوب اقتصاد جهانی سرمایه‌داری نئولیبرال متناسب با منافع انباشت سرمایه بین‌المللی شکل می‌گیرند، از این رو هر تحول اقتصادی در ساختار کشورهای عربی باید مورد تأیید کارگزاران سرمایه‌داری جهانی یعنی شرکت‌های چند ملیتی و نهادهای و رژیم‌های اقتصاد سیاسی بین‌المللی باشد.

آزادسازی تجارت

نئولیبرالیسم در قالب تئوری اساساً در مورد آسان‌تر شدن تجارت میان ملت‌ها است. این رویکرد به حرکت آزادانه کالاها، منابع و سرمایه‌گذاری، منابع ارزانتر، به حداکثر رساندن سود و بهره‌وری تأکید دارد (Shah, 2010). نئولیبرال‌ها تمام تلاش خود را بر روی سه نکته اساسی

متمرکز کرده‌اند: ۱) تجارت آزاد کالا و خدمات. ۲) گردش آزاد سرمایه. ۳) آزادی سرمایه گذاری (Krayem, 2001). در جهان عرب هر چند بنا به دلایل مختلف در مقایسه با مناطق دیگر جهان، آزادسازی به درجه مطلوبی نرسیده با این اوصاف می‌توان روندهای امید بخشی را مشاهده کرد. از سال ۱۹۹۹ آزادی‌سازی تجاری حداقل در منطقه منا^۱، به طرز چشم‌گیری بهبود یافته است. متوسط آزادی تجارت از مقیاس ۵۷ در سال ۱۹۹۹ به ۷۱ در سال ۲۰۰۹ تغییر یافته است (بنگرید به شکل ۵) (Dobler, 2001: 147).

Figure 5: Trade freedom in the Region of MENA



Sources: Dobler, 2001: 147

آزادسازی تجاری دارای چندین مزیت است که در صورت تنظیم سیاست‌های مناسب اقتصادی می‌تواند منجر به توسعه پایدار اقتصاد کشورهای عربی شود. اول از همه اینکه سیاست آزادسازی تجاری فراهم کننده بازارهای آزاد برای صنایع نفت و صنایع وابسته به نفت بوده و صنایع داخلی را در معرض رقابت قرار می‌دهد دوم، افزایش رقابت نیز به نوبه خود، بهره‌وری و کارایی را بهبود می‌بخشد و در نهایت اینکه؛ آزادسازی تجاری امکان دستیابی به کالاهای سرمایه‌ای مدرن را برای این کشورها فراهم خواهد کرد (Al-Yousif, 2004: 5). هر چه حجم مبادلات تجاری کشورهای

1- Middle East and North Africa (MENA).

جهانی شدن اقتصاد و تحول توأم با چالش در اقتصاد سیاسی کشورهای عربی / قنمان قنبری / شمسالدین صادقی / قدرت احمدیان

عربی بیشتر باشد، میزان ارتباط و وابستگی میان آنها افزایش یافته و فرآیند ادغام در اقتصاد جهانی سهل تر خواهد شد. تجارت آزاد یعنی اینکه فرصت و بستر برای دسترسی آزادانه به بازارهای بین‌المللی فراهم شود.

یکپارچگی مالی و بازار مشترک منطقه‌ای

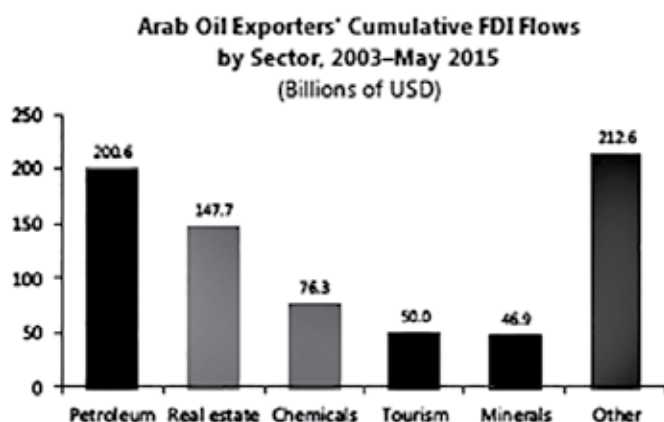
تلاش کشورهای عربی برای ایجاد یکپارچگی مالی با تأسیس اتحادیه‌ی کشورهای عربی آغاز شد. اما وجود تفاوت‌هایی در توسعه اقتصادی این کشورها، خود حکایت از وجود تفاوت‌هایی زیاد در بین کشورهای غنی و فقیر عضو این اتحادیه دارد. برای نمونه کشورهای ثروتمندتر عرب در اتحادیه عرب دارای تولید ناخالص داخلی ۷۳ مرتبه بیشتر از کشورهای فقیرتر عضو این اتحادیه هستند. (Arikat&Saymeh,2014:126). اما یکی از تلاش‌های عمده در راستای ایجاد یکپارچگی مالی و تجاری، مربوط به سیاست‌های رئیس جمهور امریکا، جورج دبلیو بوش در سال ۲۰۰۳ بود. بوش در تلاش برای تقویت مشارکت کشورهای عربی در تجارت جهانی، طرح ابتکاری ایجاد یک منطقه تجارت آزاد در خاورمیانه را برای ارتقاء تجارت، توسعه و رشد اقتصادی کشورهای این منطقه پیشنهاد کرد (Sakmar&LLM,2013:29). از منظر نظری انتظار می‌رود که کشورهای عربی الگویی از یکپارچگی مالی و تجاری موفق را ارائه دهند. این امر به این دلیل است که این کشورها می‌توانند کاملاً مکمل یکدیگر باشند. در راستای همین تلاش‌ها بود که کشورهای عربی حضور شورای همکاری خلیج فارس در سال ۲۰۰۸ پروژه بازار مشترک را به طور رسمی بازگشایی کردند و خود را به اصولی چون تحرک نامحدود و آزاد کالا، سرمایه و کار در همه دولت‌های عضو متعهد کردند.

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی یا FDI یکی از شاخصه‌های مهم جهانی شدن اقتصاد می‌باشد. ۴۷

امروزه در چارچوب جهانی شدن اقتصاد شاهد جابجایی حجم بزرگی از سرمایه با هدف کسب سود در سراسر جهان هستیم (Azerbaijani et al, 2012). شاخص FDI عنصر دیگری از فرآیند جهانی شدن اقتصاد در بخش مربوط به چرخش سرمایه است که در سال‌های اخیر سریعتر از تجارت بین‌المللی رشد کرده است. جریان سرمایه، به ویژه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، می‌تواند نقش مهمی در توسعه کشورهای عربی داشته باشد (Al-Yousif, 2004). در جهانی شدن اقتصاد به نظر می‌رسد روندهای FDI در کشورهای عربی به ویژه در کشورهای حوزه خلیج فارس در حال افزایش است. البته تفاوت سرمایه‌گذاری در این مناطق با دیگر مناطق جهانی به این مسئله بر می‌گردد که هنوز بخش نفت و گاز بزرگترین نفع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در اکثر کشورهای عربی نفت‌خیز عربی می‌باشد (شکل ۶). (World Economic Forum, 2016:35).

Figure6: Foreign Direct Investment Among Oil Countries.



Sources: World Economic Forum ,2016:35

تا پیش از سال ۲۰۰۰، جریان ورود FDI به کشورهای عربی خیلی پراکنده نبود و مختص چند کشور بود. برای مثال در دهه ۱۹۷۰، مصر، الجزایر و تونس حدود ۷۰ درصد از کل ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به کشورهای عربی را دریافت می‌کردند. در دهه ۱۹۸۰، عربستان

سعودی و مصر بیش از ۸۰ درصد از کل ورود FDI به کشورهای عربی را میزبانی می کردند (EL-wassal, 2012:94). کشورهای عربی در سال ۲۰۱۶، ۳۰/۸ میلیارد دلار FDI را جلب کرده‌اند که نسبت به سال ۲۰۱۵، ۲۵ درصد افزایش یافته است. این مقدار معادل ۸/۱ درصد FDI و معادل ۴/۸ درصد از FDI در گردش در کشورهای در حال توسعه است (Pomerancblum&Kakitani:2017). حتی در سال ۲۰۱۶، پارلمان تونس تلاش کرد تا یک قانون جدید سرمایه‌گذاری برای معکوس کردن کاهش FDI که این کشور از زمان انقلاب ۲۰۱۱ تجربه کرده بود، تصویب کند (World Economic Forum, 2018:68). همچنین داده‌های موجود از سهام انباشت سرمایه‌گذاری در بین خود کشورهای عربی تا پایان سال ۲۰۱۱، حاکی از شروع سرمایه‌گذاری متقابل در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس است (شکل شماره ۷). (Luciani, 2017).

Figure 7: Available data from stock accumulation of investments Among the Arab countries

Saudi Arabia 27.06	Sudan 13.21	Egypt 11.28	Lebanon 8.38	Algeria 7.81
Bahrain 7.66	UAE 6.38	Morocco 3.66	Jordan 2.61	Tunisia 2.44
Kuwait 2.08	Oman 1.94	Syria 1.85	Yemen 1.68	Libya 0.75
Palestine 0.73	Qatar 0.22	Djibouti 0.19	Iraq 0.07	

Source: Arab Investment and Export Credit Guarantee Corporation, 2011

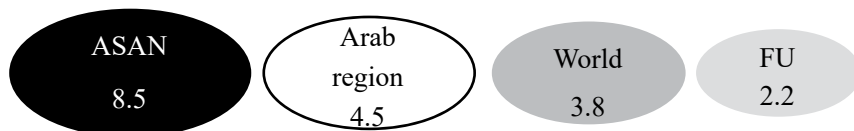
رشد اقتصاد توریستی

در عصر جهانی‌شدن اقتصاد، برخی از نیروهای محرک جهانی شدن چون آزادسازی حمل و نقل هوایی، آزادسازی تجارت و خدمات، گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات، استفاده گسترده از اینترنت در فروش و بازاریابی برای سفرها، همگی به رشد مداوم صنعت توریسم (در کشورهای عربی) کمک کرده‌اند (Mustafa, 2010:38). برای مثال در کشور اردن توریسم به عنوان یک منبع عمده ارزآوری مورد توجه است. شهر دبی در کشور امارات متحده‌ی عربی یکی از مقاصد

توریسم چند جانبه است. عربستان در میان کشورهای منطقه خاورمیانه به مقصد اول گردشگری مذهبی تبدیل شده است.

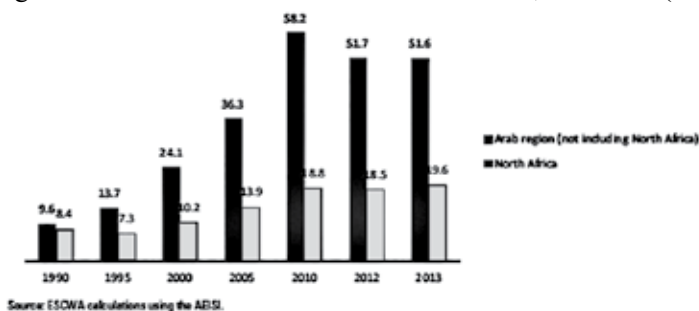
بعلاوه صنعت توریسم مولد اشتغالزایی برای بسیاری از کشورهای عربی است. برای مثال بر طبق اداره گردشگری مصر (قبل از سقوط حسنی مبارک)، ۱۰ درصد از معیشت مردم مصر مستقیم یا غیر مستقیم وابسته به بخش توریسم بود. این نسبت در بحرین به ۱۸ درصد می‌رسد. حتی در کشورهایی چون عمان مطابق با قانون، هتل‌داران باید ۵۰ درصد از کارکنان بومی را استخدام کنند. همچنین صنعت گردشگری موجب شده است تا کشورهای چون امارات متحده عربی، قطر و بحرین از وابستگی خود به منابع نفتی بکاهند (Mustafa, 2010: 41). توریسم در کشورهای عربی در مقایسه با بسیاری از مناطق دیگر با وصف تحولات و تغییرات سیاسی پی در پی اخیر (بهار عربی)، و در مقایسه با دو دهه گذشته از رشد چشمگیری برخوردار بوده است (شکل شماره ۸ و ۹). (Chemingui, 2015: 119).

Figure8: Average annual growth of international tourist arrivals, 2005-2013(Percentage)



Sources: Chemingui, 2015: 119

Figure9: Number of international tourist arrivals, 1990-2013 (million)



Sources: Chemingui, 2015: 119

همچنین بیان این نکته مهم است که توسعه بخش خدمات مربوط به توریسم در کشورهای عربی، ضمن ایجاد فرصت‌های شغلی برای کارگران ماهر و غیر، در عین حال می‌تواند به تقویت بخش خصوصی و ایجاد رقابت داخلی در ارائه خدمات داخلی منتهی شود. (Sekkat&Hoekman,2010:9).

رشد اقتصاد دیجیتالی

در عصر جهانی‌شدن اقتصاد، بسیاری از اقتصاددانان دانش فنی را مهمترین منبع رشد اقتصادی می‌دانند (AL Yousif,2004:8). حتی «مانوئل کاستلز»^۱ نیز بر این باور است که عملکرد سه مولفه مهم سرمایه‌داری یعنی مدیریت، بهره‌وری و رقابت، وابسته به تولید دانش و مهارت فنی در پردازش اطلاعات است (Cuterela,2014:142). کاستلز اقتصاد جامعه شبکه‌ای را اقتصاد اطلاعاتی نامیده است، به آن دلیل که بهره‌وری و توان رقابت به عنوان فرایندهای مسلط روابط تولید اساساً به ظرفیت تولید، پردازش و کاربرد مؤثر اطلاعات مبتنی بر دانش بستگی دارد. در همین راستا بسیاری از کشورهای عربی به ویژه کشورهای جی.سی.سی.^۲ در راستای اقتصاد الکترونیکی و دیجیتالی و به منظور ایجاد مشاغل مبتنی بر نوآوری‌هایی با ارزش افزوده بالا، تلاش کرده‌اند تا به تقویت و سرمایه‌گذاری در زیر ساخت‌های فناورانه بپردازند (World Economic Forum,2018:5). بنابراین کشورهای عربی درصد و سرمایه‌گذاری در توسعه زیر ساخت‌های فناوری اطلاعات به منظور توسعه اقتصاد داخلی و ایجاد اشتغال خواهند بود. در همین راستا می‌توان از راهبرد کشور اردن برای ایجاد یک منطقه آزاد فناوری اطلاعات اشاره کرد که فروش و مالیات بر درآمد را برای شرکت‌های نرم افزاری و شرکت‌های توسعه کسب و کار در منطقه به ارمغان آورده است.

1- Manuel Castells.

۲- منظور شورای همکاری خلیج فارس است.

خصوصی سازی و رقابتی کردن اقتصاد

در بسیاری از اقتصادهای عربی صادر کننده نفت، بخش دولتی منبع اصلی اشتغال محسوب می شود. به عنوان مثال در الجزایر و عراق، بخش دولتی بیش از ۴۰ درصد کل اشتغال را جذب می کند (World Economic Forum, 2016:14). وقتی دولت در مسائل ضروری چون تهیه مواد غذایی، انرژی، شغل، سرپناه و سایر خدمات عمومی وارد می شود در این حالت دولت اولین و آخرین پناهگاه مردم محسوب می گردد. عملکرد این سیستم بر مبنای مقدار زیادی یارانه، کنترل اقتصادی و انواع دیگری از اقدامات غیر رقابتی پایه ریزی شده است (Malik & Awadallah, 2011:4). اما همان طور که اشاره شد از دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی به بعد، به تدریج شاهد انفتاح اقتصادی و تلاش برای خصوصی سازی اقتصادی در برخی از کشورهای عربی بودیم. برای مثال، قطر اقدامات اصلاحی را برای ورود به اقتصاد آزاد انجام داده است و بر حمایت بیشتر از بخش خصوصی تأکید دارد. عربستان سعودی با حذف یارانه ها، قیمت بنزین را دو برابر کرد و بقیه کشورها نیز میزانی از خصوصی سازی را اجرا کردند.

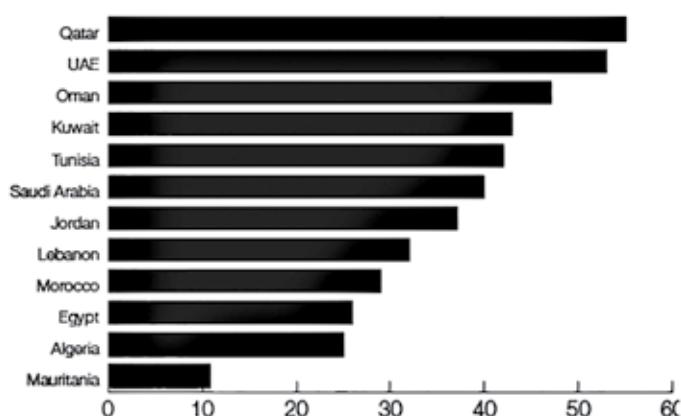
یکی از شاخصه های سنجش میزان جهانی شدن اقتصاد داخلی کشورهای عربی میزان رقابت پذیری اقتصاد این کشورها در بعد داخل و در سطح فراملی است. در این راستا کشورهای مستغنی از نفت در ۱۰ سال گذشته تا به امروز در شاخص رقابت پذیری روندی رو به رشد را تجربه کرده اند. این کشورها به منظور بستر سازی برای رقابت پذیری اقتصادی تلاش هایی را آغاز کرده اند.

امروزه بازمینی در مقررات مربوط به افزایش رقابت در کشورهای عربی، شرکت های عربی را ترغیب به اختصاص دادن منابع بیشتری برای توسعه صنایع تولیدی کرده است. همچنین این کمپانی ها برای ورود به رقابت شدید بازار جهانی در حال تجهیز شدن هستند. برای مثال، در کویت، بازمینی قانون مربوط به رقابت و اجرای آن در حال کمک به افزایش رقابت پذیری در این

رشد کارآفرینی اقتصادی

اکوسیستم کارآفرینی، به مجموعه افراد، سازمان‌ها، روش‌ها، قوانین، رویدادها و ... در یک محدوده جغرافیایی گفته می‌شود که بر فعالیت‌های کارآفرینی (و نه اشتغال‌زایی) در آن منطقه، اثر می‌گذارد در این زمینه هر چند اکوسیستم‌های کارآفرینی در جهان عرب نسبت به دیگر مناطق جهانی توسعه نیافته است با این وجود به نظر می‌رسد که در سال‌های اخیر تلاش‌هایی به منظور توسعه کار و کارآفرین در چارچوب راه اندازی استارت‌آپ‌ها شکل گرفته است. مثلاً در بحرین، دولت برای حمایت از استارت‌آپ‌ها در صدد ایجاد همکاری و هماهنگی بین کارآفرینان، سرمایه‌گذاران و موسسات علمی به منظور توسعه کار در این کشور است. شاخص جهانی کارآفرینی سالانه (GEI) کیفیت کارآفرینی و همچنین میزان و عمق اکوسیستم پشتیبانی کارآفرینی را در ۱۴ مؤلفه اندازه‌گیری می‌کند. امتیازات مربوط به GEI از ۰ تا ۱۰۰ درصد است. میانگین امتیاز برای کشورهای عربی منطقه در شاخص جهانی کارآفرینی سالانه، در سال ۲۰۱۸، ۳ درصد بوده است. قطر، امارات و عمان کشورهای برتر این رقابت‌ها هستند، در حالی که الجزایر و موریتانی در سطح پایین قرار دارند (بنگرید به شکل شماره ۱۱).

Arab world country scores, GEI 2018 Figure10:



گذار توأم با چالش

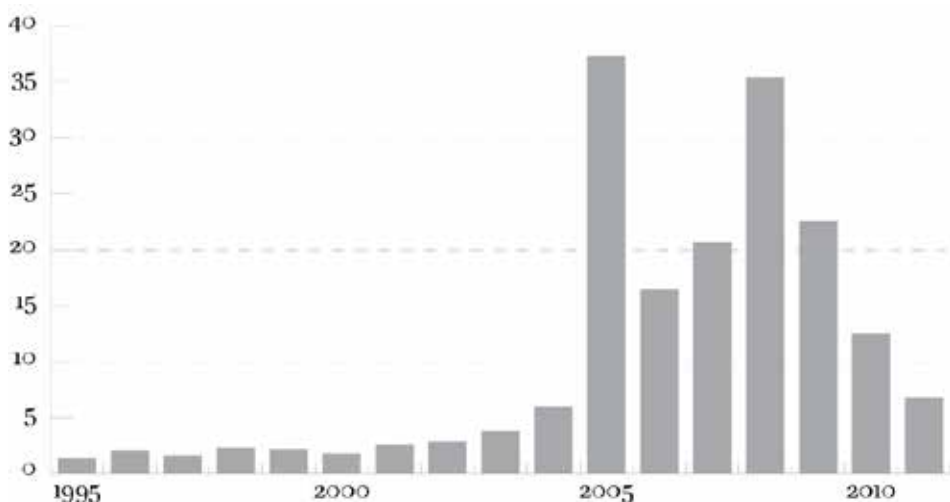
با وجود تحول‌پذیری مثبتی که در اقتصاد سیاسی کشورهای عربی صورت پذیرفته است. با این حال نباید از وجود روندهای توأم با چالش در مسیر این تحول‌پذیری و یا گذار از اقتصاد سیاسی رانتی به اقتصاد جهانی غافل بود. برای نمونه در طی دهه‌های گذشته بنا به دلایل مختلف، سیاست‌های تعدیل ساختاری در جهان عرب روندی تدریجی و محتاطانه داشته است. یکی از عمده دلایل این امر نگرانی از این مسئله بود که اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری ممکن است شرایط را برای بحران اجتماعی در این کشورها فراهم کند (Krayem, 2001). متأسفانه دستورالعمل‌های تعدیل ساختاری که توسط صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی دنبال می‌شدند در بسیاری از موارد مبتنی بر مدیریت بحران اقتصادی در این کشورهای عربی هستند. منتقدان سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال بر این بارو هستند که در موارد متعدد هدف از اجرای برنامه‌های تعدیل ساختاری نه کمک به توسعه بلکه هدف آنها حل مشکلات مربوط به وام دهی و بحران بدهی‌ها در این کشورها بوده است.

در زمینه مشکل ادغام‌پذی اقتصادی نیز ذکر این نکته مهم است که علیرغم درک گسترده‌ای که از فواید ادغام‌پذیری وجود دارد در شرایط وجود تنش‌ها و بحران‌های سیاسی (بحران سوریه، یمن، عراق، لبنان) تحقق این آرمان بسیار سخت شده است (Chemingui, 2015: 16). در واقع تنش‌ها و درگیری‌های سیاسی در منطقه با ایجاد اختلال در روندهای تجارت بین منطقه‌ای و جلوگیری از گفتگوی مؤثر بین این کشورها شرکای منطقه‌ای را با چالشی عمده در راه ادغام‌پذیری و ایجاد بازارهای مالی و تجاری مشترک مواجه کرده است.

اما در مورد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بین کشورهای عربی، روندها بدین صورت بوده است که از سال ۲۰۰۰ به بعد شاهد رشد تدریجی بودیم. اما از سال ۲۰۰۵ ناگهان به اوج خود می‌رسد (شکل شماره ۱۲) بعد از سال ۲۰۰۵ تا سال ۲۰۰۸ شاهد رشد ملایم در روند سرمایه‌گذاری بودیم. اما بعد از سال ۲۰۰۸ شاهد نزول سرمایه‌گذاری هستیم، این تنزل از سال

۲۰۱۰ به بعد نیز با سرعت بیشتری ادامه داشت که بدون شک تحولات موسوم به بهار عربی در اوایل سال ۲۰۱۱ در پائین آمدن سرمایه‌گذاری نقش فراوانی داشته است (Luciain:2017).

Figure11: Inter-Arab foreign direct investments (FDI) inflows (USD billion, 1995-2011).

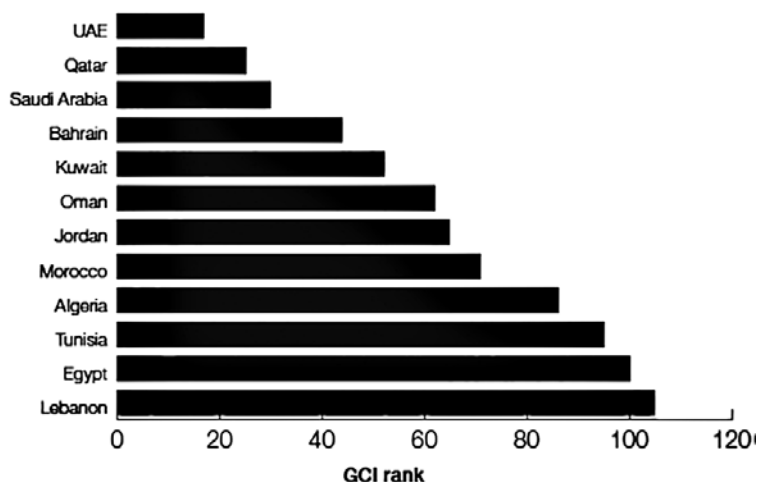


Luciain:2017. Sources:

البته ذکر این نکته مهم است که سرمایه‌گذاری بین کشورهای عربی به شدت در بخش خدمات (گردشگری، بانکی، ارتباطات از راه دور...) متمرکز شده است، که نزدیک به ۷۰ درصد از کل سرمایه‌گذاری را به خود جذب کرده است، در حالی که بخش صنعت حدود یک چهارم سرمایه را به خود جذب کرده است (Lucian,2017). این نکته را نباید فراموش کرد که حتی جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بین خود کشورهای عربی به میزان قابل توجهی رشد کرده است. این بدین معنی که از حدود ۱,۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۵ به ۳۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ (درست قبل از بحران مالی جهانی) رسیده بود (Chemingui,2015:29). اما در زمینه سیاست متنوع‌سازی اقتصاد و چالش‌های پیش روی آن، مبحث امنیت بسیار مهم است.

تنوع اقتصادی بدون امنیت اتفاق نخواهد افتاد. امروزه برخی از کشورها (عراق، لیبی، یمن، سوریه، لبنان) تحت تأثیر جنگ‌هایی هستند که فعالیت اقتصادی را در این کشورها به شدت مختل و اعتماد به نفس سرمایه‌گذاران را تضعیف کرده است. در این کشورها برقراری ثبات و امنیت سیاسی پیش‌شرط لازم برای اجرای سیاست متنوع‌سازی اقتصادی است (World Economic Forum, 2016:4). ناگفته نماند که تا به امروز تنها اقتصاد کشور امارات است که نسبت به سایر کشورهای پیرامون خلیج فارس، به مراتب از گوناگونی و تنوع بیشتری برخوردار شده است. ارزیابی ما در مورد شاخص رقابت‌پذیری جهانی (GCI) در بین جهان عرب بدین صورت است که با وصف همه چالش‌ها و مشکلات پیش روی این کشورها، روندهای جاری نسبت به گذشته امیدوار کننده‌تر است، برای نمونه از بین ۱۳۷ کشور جهان، امارات متحده عربی یا رتبه ۱۷، قطر با رتبه ۲۵ و عربستان با رتبه ۳۰ به ترتیب از جایگاه نسبتاً بهتر و در حال رشدی در زمینه رقابت‌پذیری اقتصادی برخوردار هستند (شکل شماره ۱۳). (World Economic Forum, 2018).

Figure12: Arab world country rankings, Global Competitiveness Index 2017–2018



Source: World Economic Forum, Global Competitiveness Index 2017–2018, available at www.wef.ch/gcr.

Note: GCI = Global Competitiveness Index; UAE = United Arab Emirates.

Sources: World Economic Forum, 2018

همچنین ارزیابی‌هایی که در مورد تجارت درون منطقه‌ای به ویژه مطالعه‌ای که در سال ۲۰۰۵ در این زمینه انجام شده است نشان می‌دهند که این کشورها به اندازه کافی از تجارت درون منطقه‌ای برخوردار نیستند. بنا به تحقیقات انجام گرفته تجارت بین منطقه‌ای بین کشورهای عربی تقریباً چهار برابر کمتر از حد انتظار می‌باشد (Sakmar&LLM:2013,32). در این راستا یکی از چالش‌ها و مشکلات پیش‌رو این است که اغلب این کشورها به جای همکاری با یکدیگر در زمینه تجارت به الگوی رقابت- در زمینه صادرات نفت و کالاهای مشابه- می‌پردازند (Zineldin:1998). در مورد چالش پیش روی عدم تشکیل بازار مشترک منطقه‌ای نیز ذکر این نکته مهم است که مشکل تشکیل این بازار هرگز یک مسئله نظری نیست، جهان عرب به اندازه کافی استعداد تشکیل یک بازار مشترک در خود را دارد واقعیت این است که کشورهای عربی هر کدام با مزیت نسبی که دارند می‌توانند در آینده یک بازار مشترک را تشکیل دهند.

ارزیابی پژوهش

شاخصه‌ها و شواهد فعلی نشان می‌دهند که جهانی شدن اقتصاد بیشتر کشورهای عربی را مجاب به در پیش گرفتن سیاست انطباق سازی با اقتصاد جهانی و اجرای انفتاح اقتصادی به منظور همراهی با فراگردهای اقتصاد جهانی کرده است. از دهه ۱۹۸۰ به بعد کشورهای عربی در چارچوب استراتژی تثبیت و تعدیل ساختاری و برای کاهش میزان وابستگی خود به اقتصاد نفتی و ورود به اقتصاد پسارانتیستی تلاش‌هایی را شروع کرده‌اند. کاهش تعرفه‌های گمرکی، تلاش برای ادغام در اقتصاد بین‌المللی، همگرایی مالی و تجاری منطقه‌ای، خصوصی‌سازی، متنوع‌سازی اقتصادی، گرایش به سوی اقتصاد و تجارت الکترونیکی، تجارت آزاد، بسترسازی برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی، توسعه اقتصاد و صنعت توریستی، کارآفرینی در اقتصاد داخلی، مقررات‌زدایی از قوانین داخلی، کنترل‌زدایی از قیمت و اقتصاد داخلی، تنظیم دوباره نرخ مبادلات ارزی اعم این تلاش‌ها بوده و هستند. در مرکز این گشایش و تعدیل اقتصادی، عبور از یک الگوی

دیرین سازماندهی و فعالیت اقتصادی به یک اسلوب نوین در مرکز توجه قرار گرفته است. در این راستا بسیاری از کشورهای عربی با تشویق کارشناسان مؤسسات بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول شروع به خصوصی‌سازی بنگاه‌های دولتی، آزادسازی سیاست‌های تجاری و پایان دادن به کنترل قیمت‌ها کردند. بعلاوه در چارچوب راهبرد تنوع‌سازی اقتصادی؛ تعدادی از کشورهای عربی تلاش کردند تا از درآمدهای نفتی و گازی برای سرمایه‌گذاری در بخش‌های دیگر از جمله حمل و نقل، توریسم، صنایع غیرنفتی، بانکداری و ساخت‌وساز بهره ببرند.

یافته‌های پژوهش

مطابق مطالب پیشین، یافته‌های پژوهش ضمن تأیید و تصدیق فرضیه پژوهش، اهمیت اثرگذاری جهانی شدن اقتصاد بر تحول در حیات اقتصاد سیاسی رانتهی کشورهای عربی را بیش از هر زمان دیگری برای ما آشکار ساخت. یافته‌ها نشان می‌دهند که در عصر جهانی شدن اقتصاد، تحولات داخلی در عرصه اقتصاد سیاسی کشورهای عربی را باید به مثابه بخشی از اثرگذاری روندهای تحول آفرین جهانی شدن اقتصاد در نظر داشت. بی تردید در فرآیند جهانی شدن اقتصاد، اقتصادهای ملی کشورهای عربی به سمت اقتصاد جهانی یا وابستگی متقابل تحول می‌یابند از این رو فعالیت‌های که قبلاً در چارچوب ملی صورت می‌گرفت، در حال حاضر به شکل جهانی و متعاقب نیازهای بازار جهانی صورت می‌گیرد. حرکت به سمت فعالیت‌های بخش خصوصی متمایل به بازار آزاد، رونق دهی به اقتصاد رقابتی، تشویق صادرات در مقابل سیاست‌های حمایتی و جایگزینی واردات، فراهم کردن زمینه برای جلب سرمایه‌گذاری خارجی و تنوع‌بخشی به اقتصاد داخلی و تقویت بخش اقتصاد توریستی و دیجیتالی، بخشی از تحولاتی هستند که در اقتصاد سیاسی کشورهای عربی شاهد آن هستیم.

نتیجه‌گیری

جهانی شدن اقتصاد موجب تسریع در جابجایی بین‌المللی سرمایه، کالا، نیروی کار، تجارت،

فرارفتن از حصار کشی اقتصادی ملی، افزایش اندرکنش‌های بین‌المللی و به طور کلی ادغام‌پذیری بیشتر اقتصادهای ملی در درون شبکه‌ای از مبادلات اقتصاد جهانی شده است. به عبارت دیگر در فرآیند جهانی شدن اقتصاد، اقتصادهای ملی به سمت اقتصاد جهانی با وابستگی متقابل بیشتر تحول می‌یابند، از این رو فعالیت‌های که قبلاً در چارچوب ملی صورت می‌گرفت، لاجرم در سطح فراملی و جهانی صورت می‌پذیرد. در این راستا هر چند که واکنش کشورهای عرب خاورمیانه نسبت به جهانی شدن اقتصاد بسته به میزان وابستگی آنها به ذخایر نفتی و نوع سیستم سیاسی حاکم در این جوامع، متفاوت بوده است، با این وجود در طی سه دهه گذشته تا به حال، اقداماتی از طرف کشورهای عربی خاورمیانه به منظور بهرمندی از فرصت‌های مثبت جهانی شدن اقتصاد صورت پذیرفته است. افزایش میزان ادغام‌پذیری، خصوصی‌سازی، تنوع‌سازی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی در میان کشورهای عربی نسبت به دهه‌های گذشته، خود بهترین دلیل برای اثبات فرضیه پژوهش است. کشورهای عربی حداقل در مواضع اعلامی خود به ضرورت انجام رفرم اقتصادی در عصر اقتصاد جهانی شده، اذعان کرده‌اند. افزایش نقش بخش خصوصی در اقتصاد، انتقال به یک ساختار اقتصادی متنوع‌تر و کمتر مبتنی بر نفت، ایجاد فرصت‌ها شغلی و کارآفرینی و استفاده از پتانسیل یک جمعیت جوان و آماده‌سازی برای بهره‌مندی از فرصت‌های ایجاد شده توسط انقلاب چهارم صنعتی از عمده اهداف و تلاش‌هایی هستند که بیشتر این کشورها حداقل در برنامه‌ها و چشم‌اندازهای خود، بر آنها تاکید دارند.

- 1- Arikat, Harbi, Abdul Aziz Saymeh (2014), "Economic And financial integration of Arab Countries: Presence and prospectiv", European Journal of Business and Social Sciences, Vol.3, No.1, pp.118-136.
- 2- Auty, Richard (2012), Oil and Development in the Middle East, Paper prepared for the Annual Brismes Conference. Lancaster University: March 28th.
- 3- Azerbaijani, K., Karimi, H., Nagheli, sh (2012), "Estimate the Impact of FDI on Trade Flows in the Sector of Economic OECD countries", Journal of Development Economic and Planning, 3(3). PP. 23-30. (In Persian).
- 4- Basedau, Matthias, Jann Lay (2009), Resource Curse or Rentier Peace? The Ambiguous, Effects of Oil Wealth and Oil Dependence on Violent Conflict, Journal of Pea search Research, pp 757-776.
- 5- Cammack, Perry (2019), "Arab Political Economy: Pathways for Equitable Growth". available at: <https://carnegieendowment>.
- 6- Chemingui, Mohamed (2015), " Assessing Arab Economic Integration: Towards the Arab Customs Union" <https://www.researchgate>.
- 7- Cuterela, Sandu (2012), Globalization: Definition, Processes and Concept, Revisit a Romana de Statistic – Supplement Trim IV/2012.
- 8- Dobler, Constanze (2010), The Impact of Formal and Informal Institutions on Economic Growth: A Case Study on the MENA Region, Hohenheimer volkswirtschaftliche Schriften. No. 65.
- 9- Elhusseini, Fadi (2014), "Post Arab Spring Thoughts: The Middle East between External and Internal Mechanisms (Political Economic & Social Forces)", Hemispheres, Vol. 29, No. 2.
- 10- El-wassal, Kamala (2012), "Foreign direct investment and economic growth in arab countries (1970-2008), " an inquiry into determents of growth benefits", journal of economic development, Vol 37. No.4.
- 11- Gadir-Ali, Ali Abdel (2003), Globalization and Inequality in the Arab Region", available at: <https://www.google.com>.
- 12- Gray, Matthew (2011), "A Theory of 'Late Rentierism' in the Arab States of the Gulf", Center for International and Regional Studies Georgetown University School of Foreign Service in Qatar, Occasional Paper No. 7, ISSN2072-5957.

- 13- Halliday, F (2005), *The Middle East in International Relations: Power, Politics and Ideology*, Cambridge University Press: Cambridge.
- 14- Hanieh, Adam (2018), "Money, Markets, and Monarchies: the political economy of the Gulf Cooperation Council", available at: <https://www.cambridge>.
- 15- Hoekman, Bernard & Khalid Sekkat (2010), "Arab Economic Integration: Missing Links", *Journal of World Trade*, Vol. 44, Issue 6, pp. 1273–1308
- 16- International Monetary Fund (2016), "Economic Diversification in Oil-Exporting Arab Countries", Prepared by Staff of the International Monetary Fund" available at : <https://www.google>.
- 17- Khalifa Al-Yousif, Yousif (2004), "Oil Economies and Globalization: The Case of the GCC Countries", *Topics in Middle Eastern and African Economies*, Vol. 6: September 2004.
- 18- Khan, Habibullah & Omar K. M. R. Bashar (2010), "The Impact of Globalization on Islamic Countries: A Brief Assessment", U21 Global Working Paper, No. 001/2010.
- 19- Krayem, Hassan (2001), "the Arab World and the Challenges of Globalization", available at: <https://www.lebarmy.gov>.
- 20- Lawson, Fred (2012), "Transformations of Regional Economic Governance in the Gulf Cooperation Council", Center for International and Regional Studies: Georgetown University School of Foreign Service in Qatar.
- 21- Luciani, Giacomo (2017), "Oil Rent and Regional Economic Development in MENA", available at: <https://www.google.com>.
- 22- Magen, Amichai (2013), "The Crisis of Governance in the Middle East: Implications for Democracy, Development & Security", International Institute for Counter-Terrorism (ICT), available at: <https://www.google.com>
- 23- Malik, Adeel and Bassem Awadallah (2011), *The Economics of the Arab Spring*, CSAE Working Paper WPS. Oxford and Jeddah.
- 24- Mustafa, Mairna Hussein (2010), "Tourism and Globalization in the Arab World", *International Journal of Business and Social Science*, Vol. 1 No. 1; October 2010.
- 25- Negm, Mohamed (2018), "Economic reforms in the Middle East a great similarity with the Egyptian track", available at: <https://www.google.com/search>.
- 26- Özyavuz, Anais, Dorothée Schmid (2015), "Persistence and Evolutions of the Rentier State Model in Gulf Countries", available at: <https://www.google.com>.

- 27- Pelzman, Joseph (2012), *The Economics of the Middle East and North Africa (MENA)*, (George Washington University, USA): World Scientific Publishing Co. Pte. Ltd., number 7963, June.
- 28- Pomerancblum, Gabriel, Sergio Kakitani (2017), "Arab countries see 25% increases in FDI", available at: <https://www.google.com>.
- 29- Sakmar, Susan L. & JD, LLM (2013), "Globalization and Trade Initiatives in the Arab World", *ASPJ Africa & Francophonie* - 3rd Quarter 2013.
- 30- Shah, Anup (2010), "A Primer on Neoliberalism", available at: <http://www.globalissues>.
- 31- Shangquan, GAO (2000), "Economic Globalization: Trends, Risks and Risk Prevention", CDP Background Paper No. 1.
- 32- Tagliapietra, Simone, (2017), "The political economy of Middle East and North Africa oil exporters in times of global decarbonization", Working Paper, Issue 05.
- 33- Ujvari, Blazes, (2011), "Contemporary Economic Globalization: Global Economy, Tradition or Stratification?", available at: <http://archive.atlantic-community>.
- 34- Ulrichsen, Kristian Coates (2015), "The Political Economy of Arab Gulf States", Publisher: institute for Public Policy of Rice University. available at: <https://scholarship.rice.edu/handle/1911/91831>
- 35- Woods. Ngaire (2001), "International Political Economy in an Age of Globalization", (A final version of this paper appears as chapter 13 in John Baylis and Steve Smith (eds), *The Globalization of World Politics*: Oxford University Press, 2001. pp. 277-298.
- 36- World Bank (2015), "World Development Indicators, Online Database World Bank", Washington DC. available at: <https://www.google.com/search>.
- 37- World Economic Forum (2018), "The Arab World Competitiveness", available at: <https://www.google.com/search>.
- 38- Zineldin, Mosad (1998), "Globalization and economic integration among Arab countries", The fourth Nordic conference on Middle Eastern Studies: The Middle East in globalizing world Oslo. 13-16 August 1998.